

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Quarterly Journal, Vol. 23, No. 1, Spring 2023, 133-153  
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.30242.1796

## **A Critique on the Book** **"Methodology of Political Science"**

**Mohammad Shojaeian\***

**Sajad Rostamipoor\*\***

### **Abstract**

*"Methodology of Political Science"* aims to collect, classify, describe and analyze research methods in political science. Dr. Haghghat's book entitled *"Methodology of Political Science"* has tried to review and critique most of the existing methodologies in the field of political science. The chapters of the book have a good consistency and the esteemed author has adopted a coherent method in reviewing and criticizing the methods. In some cases, paying attention to the indigenous atmosphere of Iranian society has made the contents of the book more useful. Paying attention to the distinction between research method and methodology is one of the highlights of the present study. On the other hand, obscurity in the definition of humanities and politics, lack of a clear criterion for classifying research methods, and ambiguity in methodological pluralism are among the most important shortcomings of the book. The respected author considers the methodology of social and political sciences as part of the philosophy of these sciences. But in the study of methods, the emphasized meaning of methodology has been seriously neglected. There is a conflict between the vagueness and the predicament of the concepts discussed in the book and the claim of uncertainty in the humanities. Pluralism is defended in the field of methodology, but the multiplicity and diversity of meanings of the concepts in political science in general and Iranian society, in particular, is rejected as a crisis and ambiguity.

\* Assistant Professor, Faculty of Political Sciences, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran (Corresponding Author), shojaiyan@rihu.ac.ir

\*\* Researcher of Political Sciences, Imam Sadegh University, Qom, Iran, sid705@gmail.com

Date received: 13-01-2023, Date of acceptance: 24-04-2023



۱۳۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

**Keywords:** Politics, Political Science, Research, Research Method, Methodology.

## نقدی بر روش‌شناسی علوم سیاسی

محمد شجاعیان\*

سجاد رستمی پور\*\*

### چکیده

«روش‌شناسی علوم سیاسی» قصد دارد شیوه‌های پژوهش در دانش سیاسی را جمع‌آوری، طبقه‌بندی، توصیف و تحلیل کند. کتاب دکتر حقیقت با عنوان «روش‌شناسی علوم سیاسی» تلاش کرده است بیشتر روش‌شناسی‌های موجود در علوم سیاسی را بررسی و نقد کند. فصول کتاب از انسجام مناسبی برخوردار است و نویسنده در بررسی و نقد روش‌های مختلف علوم سیاسی، شیوه منسجمی را اتخاذ کرده است. در برخی موارد توجه به فضای بومی جامعه ایران، مطالب کتاب را سودمندتر کرده است. توجه اساسی به تمایز میان روش تحقیق و روش‌شناسی از نقاط برجسته این پژوهش محسوب می‌شود. از سوی دیگر، ابهام در تعریف علم انسانی و سیاست، عدم ارائه معیاری مشخص برای طبقه‌بندی روش‌های پژوهش و ابهام در کثرت‌گرایی روش‌شناختی از مهمترین نقائص کتاب است. نویسنده محترم روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی را بخشی از فلسفه این علوم می‌داند. اما در بررسی روش‌های علوم سیاسی، معنای مورد تاکید از روش‌شناسی به عنوان بخش مهمی از فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی مورد غفلت جدی قرار داده است. میان بحران مفاهیم مطرح شده در کتاب و ادعای عدم قطعیت در علوم انسانی تعارض وجود قرار دارد.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست، علوم سیاسی، پژوهش، روش پژوهش، روش‌شناسی.

\* استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول)،

shojaiyan@rihu.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، محقق و پژوهش‌گر، قم، ایران، sid705@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴



## ۱. مقدمه

روش دستیابی به معرفت و دانش در عرصه‌های مختلف علوم از استلزامات و نتایج خاص خود برخوردار است. تفتن به روش نیل به معرفت صحیح هم در فهم نظریه‌های که قرار است به عنوان آراء موجه و مستدل در نظر گرفته شوند موثر است و هم جنبه تجویزی دارد. به این معنا که مشخص کننده شیوه یا شیوه‌های نظریه پردازی صحیحی است که اندیشمندان و پژوهشگران باید مورد نظر قرار دهند. نوشتار حاضر به بررسی و نقد کتاب «روش شناسی علوم سیاسی» پرداخته است. این بررسی در سه بخش اصلی سامان یافته است: معرفی کلی اثر، ارزیابی شکلی کتاب و در نهایت ارزیابی محتوایی آن به عنوان مهمترین بخش نوشتار حاضر.

## ۲. معرفی کلی اثر

کتاب «روش شناسی علوم سیاسی» نوشته دکتر سید صادق حقیقت، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید، توسط انتشارات همین دانشگاه چاپ شده است. ویرایش اول کتاب در سال ۱۳۸۵ به فضای حوزوی و دانشگاهی علوم سیاسی ارائه شده است و کتاب تاکنون چهار بار چاپ شده است و در حال حاضر ویرایش سوم آن در اختیار دانش پژوهان قرار دارد. کتاب حدود ۷۲۰ صفحه است و در مجموع از هفت فصل و یک نتیجه گیری تشکیل شده است.

کتاب در هفت فصل، تفصیل یافته است. فصل اول با عنوان: «مفاهیم و کلیات» از صفحه ۴۲ تا صفحه ۱۶۸ را به خود اختصاص داده است. در این فصل مفاهیمی مانند روش، روش‌شناسی و ارتباط آنها با مفاهیم دیگر، اهمیت روش شناسی در علوم سیاسی، برخی دسته‌بندی‌های ارائه شده از روش‌های پژوهش، و دو ایده مهم برای نویسنده کتاب یعنی «بحران روش‌شناسی» و «آشفته‌گی مفاهیم سیاسی در ایران معاصر» مطرح می‌شوند. فصل دوم تحت عنوان «روش‌های اثبات‌گرایانه و رفتارگرایانه» طی صفحات ۱۷۵ تا ۲۳۴، روش‌های اثبات‌گرایی منطقی، ابطال‌گرایی و رفتارگرایی به عنوان اولین روش‌های مطرح در دانش سیاسی مورد بررسی و سپس نقد نه چندان مختصری قرار می‌دهد. شیوه نویسنده در بررسی این روش‌ها به این صورت است که ابتدا مفاهیم، پیش فرضها و اصول مورد پذیرش بررسی می‌شود. سپس کاربرد این روش‌ها به صورت مختصر در علوم اجتماعی و علوم سیاسی مطرح می‌شود.

فصل سوم با عنوان: «روش‌های کارکردگرایانه»، در برگزیده حدود ۱۳۰ صفحه از مطالب کتاب است و روش‌های کارکردگرایی، سیستمی و سیبرنتیک، تقریباً به همان شیوه‌ای که در فصل پیشین گفته شد مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند. در فصل چهارم، دو روش جامعه‌شناسی معرفت و تاریخی‌گرایی به عنوان دو روش پژوهش تحت عنوان «روش‌های جامعه‌شناسانه و تاریخ‌گرایانه» طی صفحات ۲۶۸ تا ۳۳۷ به خوانندگان ارائه می‌شود. روش بررسی نیز همچون فصول پیشین با مفاهیم و پیش‌فرض‌ها آغاز و به کاربرد در علوم اجتماعی و علوم سیاسی ختم می‌شود و سپس انتقاداتی نیز از این روش‌ها مطرح می‌شود.

مباحث فصل پنجم، با عنوان: «روش‌های تفهیمی» شامل پدیدارشناسی و هرمنیوتیک است. در این فصل برخلاف بیشتر روش‌هایی که تاکنون بررسی شده است مبحثی نیز به ارتباط این دو روش با دین و علوم دینی اختصاص یافته است. فصل ششم که به لحاظ تعداد صفحات، مجمل‌ترین فصل کتاب است حدود ۳۵ صفحه را به خود اختصاص داده است. در این فصل، ساختارگرایی به عنوان یکی از روش‌های پژوهش در دانش سیاسی و انواع آن بررسی می‌شود. در آخرین فصل، روش‌های پست‌مدرن مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. در فصل هفتم که صفحات ۵۲۱ تا ۶۷۶ را به خود اختصاص داده است نظریه گفتمان فرکلاف، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو، شالوده‌شکنی دریدا و روش گفتمانی لاکلا و موفه به عنوان انواع روش‌های پست‌مدرن با تأکید بر مفاهیم، پیش‌فرض‌ها، اصول و کاربردهای آنها در علوم اجتماعی و سیاسی بررسی و سپس نقد می‌شوند. در این فصل در بخشی که نظریه گفتمان لاکلا و موفه بررسی می‌شود و چهل صفحه به کاربرد این روش در علوم سیاسی اختصاص یافته است. چنین امری در فصول دیگر، یعنی بررسی کاربرد روش مورد مطالعه در علوم سیاسی حداقل در یک صفحه و حداکثر پنج صفحه است.

### ۳. ارزیابی شکلی اثر

به لحاظ شکلی طرح جلد و چاپ کتاب فاخر بوده و با توجه به تعداد بالای صفحات شیرازه و برگه‌ها از استحکام و قوام لازم برخوردار هستند. در مورد برخی عناصر مثل نمودارها شاهد عدم وضوح هستیم. مشکلات تایی مثل واژه زمین‌هایی (بجای کلمه زمینه‌ای) (ص ۲۵۸) و موضع ساختارگرا (بجای موضوع ساختارگرا) (ص ۵۱۹) یا اغلاط املائی مثل کلمه کارگذری (بجای کلمه کارگزاری) (ص ۵۱۸) یا عدم کاربرد درست علائم سجاوندی در متن مشاهده می‌شود. البته این موارد در مقیاس کتاب چند صد صفحه‌ای قابل اغماض است. ادبیات

کتاب البته علمی و فاخر است، در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی دقت لازم را به کار برده و با به‌کارگیری مناسب اصطلاحات تخصصی فراوان بر وزانت علمی متن افزوده است. اما عدم معادل‌سازی یا معادل‌سازی‌های ثقیل برای برخی واژگان تخصصی تا حدی متن را دچار تکلف و دشواری کرده است. در بعضی موارد که از ترجمه‌های متداول برای اصطلاحات غربی استفاده کرده است توضیح لازمی که به خواننده برای فهم مطلب کمک می‌کند ارائه نشده است، مانند اصطلاح خشماریج (ص ۲۷۳). طبیعت کتاب روش‌شناسی، استفاده وسیع از منابع لاتین است و در نتیجه این کتاب در موارد متعددی شبیه ترجمه‌ای نارسا از منابع لاتین است تا تألیفی منسجم و روان به زبان فارسی. نگارش کتاب به نحوی است که به دلیل پراکندگی که در زبان آن وجود دارد، از مقایسه روش‌ها و بررسی آن‌ها، جمع‌بندی مناسب ارائه نداده است.

#### ۴. ارزیابی محتوایی اثر

در این بخش، که به نظر نویسندگان مهمترین قسمت مقاله است برخی نکات محتوایی درباره کتاب «روش‌شناسی علوم سیاسی» طرح می‌شود. این نکات در دو دسته کلی نقاط قوت و نواقص ارائه می‌شود.

#### ۱.۴ نقاط قوت کتاب

در این زمینه به چند برجستگی و نقطه قوت کتاب اشاره می‌شود. کتاب روش‌شناسی تلاش کرده است بیشتر روش‌شناسی‌های موجود در عرصه دانش سیاسی را مورد بررسی قرار دهد و از این جهت در مقایسه با کتب و عناوین مشابه، پژوهشی کاملتر است. فصل اول کتاب که به بررسی مفاهیم و کلیات پژوهش اختصاص یافته است در واقع مهمترین و در عین حال چالشی‌ترین بخش‌های مربوط به روش‌شناسی در علوم سیاسی را مورد بحث و بررسی مبسوط قرار می‌دهد. این فصل کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و نویسندگان نیز حدود ۱۳۵ صفحه از کتاب هفتصد صفحه‌ای را به این امر اختصاص داده است که مناسب است.

#### ۱،۱،۴ تمایز میان روش و روش‌شناسی

تلاش نویسنده محترم برای تدقیق مفاهیم اصلی پژوهش بویژه دو مفهوم محوری آن یعنی «روش» و «روش‌شناسی» از نکات برجسته‌ای است که قابل توجه است. درباره تمایز یا عدم تمایز میان «روش» (method) «روش‌شناسی» (methodology) میان محققان این عرصه، اختلاف قابل توجهی وجود دارد. برخی نویسندگان تمایز چندانی میان این دو اصطلاح قائل نیستند و حتی آنها را به جای یکدیگر بکار می‌برند. به عنوان نمونه دیوید ای. مک‌ناب در کتاب «روش تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کمی و کیفی)» معتقد است دو روش عمده روش‌شناسانه (methodological) پژوهش در علوم سیاسی را هدایت می‌کند؛ رویکرد اثبات‌گرایانه یا رفتارگرایانه و رویکرد پسا اثبات‌گرایانه یا تفسیرگرایانه. رویکرد اول معمولاً با روش‌های پژوهش کمی و رویکرد دوم با روش‌های پژوهش کیفی سروکار دارند. این دو رویکرد‌های اصلی روش‌شناسانه هستند که دانشمندان علوم سیاسی برای کسب دانش درباره‌ی جهان سیاست از آن‌ها بهره می‌گیرند. (مک‌ناب، ۱۳۸۵، ص ۶۶) مارش و استوکر نیز در کتاب برجسته‌ای که با عنوان «روش و نظریه در علوم سیاسی» ارائه کرده‌اند میان این اصطلاح‌چندان تفاوتی قائل نیستند و روش‌شناسی را به معنای شیوه‌های تولید دانش سیاسی و روش انجام مطالعات سیاسی معرفی می‌کنند. (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ص ۳۸) بر اساس این رویکرد، روش‌شناسی علوم سیاسی به معنای روش‌های شناخت صحیح عرصه سیاست است. به همین ترتیب برخی محققان عرصه مطالعات انسانی و دینی نیز این دو اصطلاح را تقریباً به صورت یکسان و معنای واحد در نظر می‌گیرند. (ساروخانی، ۱۳۷۵؛ حافظ‌نیا، ۱۳۸۱؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸؛ نقیبی، ۱۳۹۱).

در نقطه مقابل برخی محققان بر تمایز میان روش و روش‌شناسی تأکید می‌کنند. به عنوان نمونه نورمن بلیکی در «رویکرد‌ها به تحقیق اجتماعی» تأکید می‌کند:

روش تحقیق، تکنیک‌ها یا رویه‌هایی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها «روش تحقیق» است... اما روش‌شناسی عبارت است از تجزیه و تحلیل چگونگی انجام تحقیق. مسائلی که در روش‌شناسی درباره‌ی آن‌ها بحث می‌شود، مسائلی از این قبیل هستند: نظریه‌ها چگونه ایجاد می‌شوند و مورد آزمون قرار می‌گیرند؟ نظریه‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟ و چگونه دیدگاه‌هایی نظری معین، می‌توانند با مسائل تحقیق مرتبط شوند؟ (بلیکی، ۱۳۹۱: ص ۶۴)

نویسندگان کتاب «روشهای پژوهش در سیاست» نیز بین روش‌های پژوهش (research methods) و موضوعات مربوط به روش‌شناسی (methodology) تمایز قائل می‌شوند و آن‌ها را بسیار متفاوت از یکدیگر در نظر می‌گیرند. روش پژوهش یعنی شیوه مطالعه درباره مسائل و موضوعات سیاسی. اما روش‌شناسی به مسائل بنیادین می‌پردازد. مسائلی همچون موضوعات مربوط به فلسفه علوم اجتماعی، مسائلی مانند اثبات‌گرایی، سنت‌گرایی و رئالیسم انتقادی جزء موضوعات مربوط به ملاحظات روش‌شناختی دانش سیاسی است. (بورنهام و دیگران، ۱۳۸۸: ص ۳۲). به عبارت دیگر روش‌شناسی به معنای سرشت و چیستی دانش سیاسی است. به همین ترتیب برخی محققان نیز یکسان دانستن روش و روش‌شناسی را به معنای فروکاستن مسائل بنیادین روش‌شناسی به صرف شیوه‌ها و تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها در نظر می‌گیرند و آن را نمی‌پذیرند. (ایمان، ۱۳۹۱؛ شریفی، ۱۳۹۵؛ معینی علمداری، ۱۳۹۴)

تفاوت روش و روش‌شناسی موضوعی است که نویسنده تلاش می‌کند در فصل اول آن را مورد توجه قرار دهد و تعریف این دو اصطلاح و ارتباط آنها با سایر مفاهیم موضوعی است که محتوای صفحات ۴۲ تا ۸۰ را به خود اختصاص داده است. از این جهت رویکرد نویسنده در این زمینه قابل تقدیر است. دکتر حقیقت در این زمینه تأکید می‌کند:

مقصود از «روش‌شناسی» (methodology) در اینجا شناخت و بررسی کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های «روش» (method) های گوناگون است. اگر به کار گرفتن روش را دانشی درجه اول (first order) محسوب کنیم تحلیل و بررسی خود روش‌ها را دانشی درجه دوم (second order) محسوب خواهد شد. (ص ۴۲)

با این تمایز نویسنده مدعی است کتاب حاضر به موضوع «روش تحقیق» ارتباطی پیدا نمی‌کند. هرچند نویسنده تلاش نمی‌کند اصطلاح «روش تحقیق» را تعریف و تبیین کند و صرفاً آن را به معنای عام و شایعی که وجود دارد در نظر می‌گیرد. هرچند عبارت بعدی نویسنده تا حدودی مقصود ایشان از روش تحقیق را مشخص می‌کند: «هدف چگونگی سامان دادن شکل رساله، زمینه‌سازی و امثال آن نیست.» (صفحه ۴۲) نویسنده در ادامه، ضمن ارائه برخی تعاریف درباره «روش» و «روش پژوهش» تلاش می‌کند مفهوم روش را در ارتباط با برخی واژگان و مفاهیم دیگر مشخص کند. مفاهیمی مانند نظریه، مدل، نظام دانایی، معرفت و فلسفه. نویسنده در این زمینه به علم معناشناسی (semantics) استناد می‌کند که براساس آن معنای واژگان در ارتباط با واژه‌ای از واژه‌های نزدیک به آن معنا و مفهوم



پیدا می‌کند. نویسنده در واقع با استناد به آنچه که در علم معنا‌شناسی برای شناخت واژگان وجود دارد تلاش می‌کند مفهوم روش را تبیین کند. معنای کلی مورد نظر نویسنده از روش عبارت است از «ابزار کسب دانش در معنای وسیعش... روش عبارت است از فرایند عقلانی یا غیر عقلانی ذهن به شناخت و یا توصیف واقعیت. به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن واقعیت را شناخت.» (صفحات ۴۲ تا ۴۳)

نویسنده در تعریفی مختصر و در عین حال مناسبی از دانش درجه اول و دانش درجه دوم ارائه می‌دهد که راهگشا است و تا حدودی مقصود از معرفت یا دانش درجه اول و دانش درجه دوم را مشخص می‌کند: «دانش درجه اول دانشی است که به یک واقعیت عینی و طبیعی و یا انسانی می‌پردازد و دانش درجه دوم دانشی است که موضوع آن نفس واقعیت خارجی نیست. موضوع دانش درجه دوم علم و آگاهی بشری است.» (صفحه ۵۵) اهمیت این تفکیک برای نویسنده کتاب تمایزی است که به مدد آن میان «روش» و «روش‌شناسی» باید ایجاد شود. از نظر نویسنده «روش‌شناسی» دانشی درجه دوم است که موضوع آن روش‌ها است. (صفحه ۵۴) اگر بخواهیم با این تفکیک به عرصه معرفت با دانش سیاسی توجه کنیم روش علوم سیاسی معرفتی درجه اول محسوب می‌شود و «روش‌شناسی علوم سیاسی» معرفتی درجه دوم است که موضوع آن روش‌هایی است که گفتمان‌ها و مکاتب مختلف در علوم سیاسی برای پژوهش در حوزه سیاست از آن بهره می‌گیرند. با این توصیف می‌توان گفت نویسنده در تمایز میان روش و روش‌شناسی موفق بوده است.

نویسنده در صفحه ۵۵ برای تبیین مفهوم روش‌شناسی به تعریفی از فیلسین شاله در کتاب «شناخت روش علوم یا فلسفه علمی» استناد می‌کند:

فلسفه علمی را علمی منطق علمی یا متدلوژی (شناخت روش) نیز می‌توان نامید... متدلوژی علمی است دستوری زیرا برای فکر قواعدی را مقرر می‌دارد و تعیین می‌کند که انسان چگونه باید حقایق را در علوم جست و جو کند.

نویسنده این تعریف را بدون نقد ارائه می‌کند. با استناد به این تعریف نمی‌توان میان روش و روش‌شناسی آنگونه که نویسنده مدعی است تمایزی قائل شد. تعریف ارائه شده در واقع روش‌شناسی را روش دستیابی به دانش و معرفت صحیح معرفی می‌کند و به نوعی تمایز مورد ادعای نویسنده میان روش و روش‌شناسی را رد می‌کند. نویسنده در ادامه بیان می‌کند که در رویکرد جدید روش‌شناسی بخشی از فلسفه علمی محسوب می‌شود. شاید این

رویکرد به تلاش نویسنده برای تمایز نهادن میان «روش» و «روش‌شناسی» و در نظر گرفتن «روش‌شناسی» به عنوان معرفتی درجه دوم کمک بیشتری می‌کند.

نویسنده در بحث «روش‌شناسی و فلسفه علم» تا حدودی به این موضوع توجه می‌کند: «فلسفه هر علمی دانشی درجه دوم است که به سه دسته از مسائل می‌پردازد: پیش‌فرض‌های آن علم، تاریخ تحول آن علم و شناخت روش‌های به کار برده شده در آن (و به تعبیر دیگر روش‌شناسی آن علم) (صفحه ۵۷) با این توصیف در روش‌شناسی علوم سیاسی در واقع بخشی از فلسفه علوم سیاسی است که قرار است به بررسی روش‌های به کار رفته در علوم سیاسی بپردازد. این بررسی البته باید رویکردی فلسفی داشته باشد.

#### ۲.۱.۴ انسجام در فصول بررسی روش‌های علوم سیاسی

در فصل دوم تا هفتم نیز نویسنده محترم ضمن بررسی مبسوط هر یک از روش‌های علوم سیاسی، چند رویه خاص را در این بررسی مورد توجه قرار می‌دهد. اینکه نویسنده در این زمینه تا چه میزان توفیق یافته است بحث بعدی و ثانوی است. به عبارت دیگر نویسنده تلاش می‌کند در بررسی هر یک از روش‌های علوم سیاسی، ابتدا مفاهیم پیش‌فرضها و اصول هر یک از این روشها را بررسی کند و سپس به بررسی کاربرد این روشها در علوم سیاسی بپردازد. هرچند بررسی کاربرد در علوم سیاسی در بهترین حالت از شش صفحه برای یک روش فراتر نرفته است. نکته مثبت آن است که نویسنده تلاش می‌کند مثال‌های بومی اسلامی ایرانی در فصل‌های مختلف ذکر کند: «نوشته حاضر در مثال‌های بومی در مورد خاص اسلام و ایران بیاید تا خواننده بهتر بتواند کاربرد آن روش‌ها را درک نماید. مسائل روش‌شناسانه ما در حوزه علوم سیاسی تا حدی با دیگران مشترک است. مواردی نیز وجود دارد که به جامعه اسلامی و ایرانی اختصاص دارد.» (صفحه ۲۴) این رویکرد با غلبه آموزشی این کتاب تناسب دارد.

#### ۳.۱.۴ توجه به بعد آموزش در بحث روش‌شناسی

ارزیابی کتاب تا حد زیادی وابسته به این است که توفیق آن در دستیابی به اهداف را بسنجیم. به نظر می‌رسد که هدف کتاب آموزش و توصیف روش‌های بکار رفته در نظریات علوم سیاسی به مخاطبان تخصصی یعنی دانش‌جویان کارشناسی ارشد و دکتری (ص ۲۱) است. در بررسی اهداف چنین کتابی باید به این مسئله توجه کرد که کتاب با چه هدفی تألیف شده است؟

یک گزارش پژوهشی برای پاسخ به یک مسئله مشخص و توسعه مرزهای دانش و روایت یک نوآوری است یا یک تألیف باهدف تدوین مفاد آموزشی؟ به نظر می‌رسد که این کتاب ناظر به هدف دوم تألیف شده است؛ اما این به معنای پژوهشی نبودن مفاد کتاب نیست بلکه پژوهش، راهی برای دستیابی به اهداف آموزشی بوده است. کتاب آنگونه که نویسنده در مقدمه تأکید می‌کند: «مجموعه‌ای از روش‌های مختلف را در خود جای داده و از این جهت بعد آموزشی اش غلبه دارد» (ص ۲۴). با وجود آنکه تأکید بر بعد آموزش از جنبه‌های مثبت پژوهش دکتر حقیقت محسوب می‌شود اما در آنچه ارائه شده است به لحاظ شکلی از ابزارهای آموزشی کمتر استفاده شده است. در کل کتاب سه جدول و پانزده نمودار ارائه شده است. این جداول و نمودارها تا حدودی می‌توانند تقویت‌کننده بعد آموزشی کتاب باشند اما وزن و اهمیت آنها در حدی نیست که نشان‌دهنده غلبه بعد آموزشی کتاب باشد. نویسنده محترم به درستی تأکید می‌کند غلبه داشتن جنبه آموزشی منجر به مطرح شدن مشرب‌های فکری مختلف در حوزه روش و روش‌شناسی در کتاب حاضر شده است. (ص ۶۷۹) با این حال بعد آموزشی کتاب چه به لحاظ شکلی و استفاده از ابزارهای آموزشی و همچنین در محتوای اثر و شیوه تألیف مباحث فصول، استحکام مورد انتظار را ندارد. نویسنده محترم در این زمینه ضرورت داشت به آثار پیشین در حوزه روش‌شناسی علوم سیاسی نیز نگاهی انتقادی هر چند به صورت مختصر ارائه می‌کرد.

## ۲.۴ برخی نواقص

در این بخش برخی نواقص و اشکالاتی که به نظر می‌رسد بر کتاب «روش‌شناسی علوم سیاسی» وارد است بیان می‌شود. طبیعتاً این موارد در صورتیکه موود توجه قرار گیرد می‌تواند در ارتقاء اثر بویژه در ویرایشهای بعدی موثر باشد.

## ۱.۲.۴ ابهام در تعریف علوم انسانی و سیاست

بیشتر بحثهای صفحات ۳۴ تا ۳۹، از کتاب «روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی» نوشته استاد مصطفی ملکیان اخذ شده است و هدف آن ارائه تعریفی از «علوم انسانی» و نشان دادن جایگاه آن در مقایسه با سایر علوم است. طبق آنچه ارائه شده است نویسنده محترم، تعریف استاد ملکیان از علوم انسانی را به عنوان تعریف مختار خودش در نظر می‌گیرد. طبق این

تعریف، برای فهم مبنای علوم انسانی باید به سراغ روش‌های کسب معرفت رفت. این روش‌ها شامل فلسفی، تجربی، تاریخی و تفسیری است:

تقسیم علوم بر اساس روش‌های کسب معرفت به چهار دسته ی فلسفی، تجربی، تاریخی و تفسیری می‌تواند جایگاه علوم انسانی را در این بین مشخص کند. علوم انسانی یا درباره انسانند یا درباره ی معلول‌های وی. در مقابل علوم طبیعی علوم‌ی هستند که درباره ی انسان و معلول‌های او نیستند. (صفحه ۳۸)

هر چند نویسنده محترم استدلال نمی‌کند که به تقسیم بندی علوم بر اساس روش‌های کسب معرفت در زمینه ی فهم علوم انسانی چه کمکی به ما می‌کند و در واقع علوم انسانی در مقابل علوم «غیرانسانی» یا همان علوم طبیعی، از چه روش یا احتمالاً روش‌هایی برای کسب معرفت استفاده می‌کند. نویسنده محترم در ادامه آناتومی و فیزیولوژی را جزء علوم انسانی نمی‌داند زیرا هر چند به بررسی انسان می‌پردازد اما یافته‌های آنها مختص انسان نیست و لذا نمی‌توان آنها را جزء علوم انسانی دانست. با این حال طبق تعریف ارائه شده پزشکی را باید جزء علوم انسانی دانست چون درباره ی انسان است. شاید اگر نویسنده محترم در تعریف ارائه شده دقت و تفتن بیشتری را به کار می‌برد از چنین نتایجی می‌توانست جلوگیری کند. در تعاریف ارائه شده توسط نویسنده از علوم انسانی و علوم طبیعی، سخنی از نتایج و یافته‌های آنها و تقسیم بندی آنها بر این اساس وجود ندارد. اما وقتی نویسنده می‌خواهد آناتومی یا فیزیولوژی را جزء علوم طبیعی قرار دهد، به معیار نتایج آنها، استدلال و استناد می‌کند.

دکتر حقیقت سپس به «علوم اجتماعی» توجه می‌کند و در عبارتی بسیار کوتاه علوم اجتماعی را بخشی از علوم انسانی می‌داند که به جامعه ی انسانی مربوط می‌شود و به سرعت به بررسی مفهوم «علوم سیاسی» می‌پردازد بدون اینکه مقصود از «جامعه انسانی» را مورد بررسی هر چند حداقلی قرار می‌دهد. تعریف اصطلاح «علوم سیاسی» بحث بعدی نویسنده است که صفحات ۳۹ تا ۴۲ را به خود اختصاص داده است. درباره اصطلاح «علوم سیاسی» که برای پژوهش حاضر اهمیت محوری دارد، نویسنده محترم بیشتر به روش‌هایی که علوم سیاسی به ویژه در قرن بیستم و دهه‌های مختلف آن رایج بوده است می‌پردازد. بهتر آن بود که ضمن ارائه ی برخی از تعاریف و برداشت‌ها از اصطلاح «علوم سیاسی» به تعریف «سیاست» توجه جدی می‌شد. دکتر حقیقت در این بخش به مفهوم «سیاست» و اینکه مقصود از سیاست چیست توجهی نمی‌کند. هر چند نویسنده محترم در بخش دیگری از فصل اول چهار تعریف از اصلاح سیاست را ذکر می‌کند اما این تعاریف را

ذیل موضوع آشفتنگی مفاهیم سیاسی در جامعه ایران در نظر می‌گیرد و نهایتاً نیز تعریف خویش از سیاست را منقح نمی‌کند. طبیعتاً برداشت و تلقی ارائه شده از سیاست می‌تواند به مقصود از عبارت یا اصطلاح «علوم سیاسی» یا «علم سیاست» کمک قابل توجهی کند یا اینکه تعیین‌کننده آن باشد. کتاب جری استوکر و دیود مارش در این زمینه می‌تواند مثال خوبی در این زمینه باشد. نویسندگان این کتاب ضمن توجه به تعاریف مختلف ارائه شده از علوم سیاسی، به تعریف سیاست نیز توجه می‌کنند و نهایتاً برداشتی دولت محور از سیاست ارائه می‌دهند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ص ۲۴) اگر نویسنده محترم نیز در فصل اول به تعریف سیاست و ارائه برداشتی خود در این زمینه توجه می‌کرد، این تعریف می‌توانست در فصول آینده کتاب مبنای برخی بحثها باشد و به انسجام فصول نیز کمک کند. (درباره تعریف سیاست رک: شجاعیان، ۱۳۹۶)

با این وجود، دکتر حقیقت طی صفحات ۳۹ و ۴۰ کاربرد اصطلاح علوم سیاسی طی نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم در دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی را مختصراً مورد توجه قرار می‌دهد. شاید بتوان عبارت مختصر ذیل را مقصود نویسنده از علوم سیاسی دانست: «علوم سیاسی مجموعه‌ای از علوم مربوط به سیاست را با محوریت واحدی گرد هم می‌آورد.» (صفحه ۳۹). اما اینکه «سیاست» چیست و این «محوریت واحد» کدام است مورد توجه نویسنده نیست. طبیعتاً آنچه که در دانشکده‌ها و گردهمایی‌های علوم سیاسی مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد می‌تواند یکی از معانی اصطلاح «علوم سیاسی» باشد. اما باز هم مشکل تبیین و ابهام زدایی از اصطلاح «علوم سیاسی» باقی مانده و حل نشده است.

## ۲.۲.۴ طبقه‌بندی روش‌های علوم سیاسی

روش‌های به کار رفته در هر دانشی و از جمله علوم سیاسی را می‌توان به شیوه‌های مختلفی طبقه‌بندی کرد. دسته‌بندی روش‌ها می‌تواند بر اساس معیارهای مختلفی صورت گیرد. نویسنده طی صفحات ۱۰۱ تا ۱۲۶ برخی از این دسته‌بندی‌ها را ارائه می‌دهد: تقسیم‌بندی بر اساس هنجاری یا غیر هنجاری بودن، کیفی یا کمی بودن، کل‌گرایی یا فردگرایی و ذات‌گرایی یا ناذات‌گرایی. اما در نهایت نویسنده مشخص نمی‌کند که کدام یک از تقسیم‌بندی‌ها یا دسته‌بندی‌ها را ترجیح می‌دهد. به عبارت دیگر طی فصول دوم تا هفتم که عمده مباحث ارائه می‌شود، روش‌های ارائه شده بر چه اساسی طبقه‌بندی شده‌اند؟ طبقه‌بندی روش‌ها یکی از اهداف نویسنده از تألیف کتاب است (ص ۴۲). به نظر می‌رسد

یکی از اشکالات جدی کتاب ضعف در دسته‌بندی روش‌شناسی‌های مختلف علوم سیاسی است. نویسنده محترم در مقدمه بیان کرده اند که در بررسی روش‌های علوم سیاسی بر تقدم و تاخر تاریخی توجه شده است (ص ۲۷) اما این موضوع نقص کتاب در دسته بندی روش‌شناسی‌های مختلف علوم سیاسی را جبران نمی‌کند. ارائه طبقه بندی جدیدی توسط نویسنده محترم و یا حتی دفاع از یکی از دسته بندی‌های موجود می‌توانست به فهم بهتر «روش‌شناسی علوم سیاسی» به صورت جدی کمک کند. ارائه دسته بندی بر اساس معیار یا معیارهای مشخص روشی است که بیشتر کتاب‌های تالیف شده در زمینه روش‌شناسی، به آن توجه کرده‌اند. (بلیکی، ۱۳۹۱؛ مک‌ناب، ۱۳۹۴؛ مارش و استوکر، ۱۳۸۸)

با توجه به تنوع بسیار زیاد روش‌های دانش سیاسی، ارائه یک طبقه بندی که همه روش‌ها را در برگیرد و به اصطلاح جامع و مانع باشد شاید چندان ممکن نباشد. با این وجود لحاظ کردن معیار یا معیارهایی در این زمینه می‌تواند در شناخت روش‌های مختلف کاملاً موثر باشد. روش‌های متعددی برای مطالعه سیاست و تولید دانش سیاسی وجود دارد. مهم در این زمینه آن است که این روش‌ها بر اساس چه معیارهایی دسته بندی و طبقه بندی می‌شوند. اگر بر اساس موضوع علیت و میزان نقشی که عامل یا زمینه در کنش دارد به مطالعه سیاست و تولید دانش سیاسی توجه کنیم آنگاه می‌توان چهار روش را در این زمینه بیان کرد: ساختارگرایی، اراده گرایی، ساخت یابی و واقع گرایی انتقادی. (مارش و استوکر، ص ۳۳) توجه کمی یا کیفی بودن مطالعات سیاسی نیز می‌تواند به یک تقسیم بندی از روش‌شناسی‌های دانش سیاسی باشد. (مارش و استوکر، ص ۴۱) برخی روش‌های علوم انسانی را به تاریخی، توصیفی، همبستگی، تجربی و علی تقسیم بندی کرده‌اند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ص ۵۰) از یک منظر، روش‌ها به استقرائی و قیاسی تقسیم بندی می‌شوند. روش قیاسی بر ارزشمندی نتیجه گیری از اصول از طریق یک فرایند انعکاسی و تحلیل مندی تأکید می‌کند. روش استقرائی نتایج خود را از مشاهده و جستجو برای الگوها و تعمیمات استخراج می‌کند. (مارش و استوکر، ص ۴۰) دیوید مک‌ناب معتقد است دو شیوه عمده روش‌شناسانه (methodological) پژوهش در علوم سیاسی را هدایت می‌کند: رویکرد اثبات‌گرایانه یا رفتارگرایانه و رویکرد پسا اثبات‌گرایانه یا تفسیرگرایانه. رویکرد اول معمولاً با روش‌های پژوهش کمی و رویکرد دوم با روش‌های پژوهش کیفی سروکار دارند. این دو رویکرد‌های اصلی روش‌شناسانه هستند که دانشمندان علوم سیاسی برای کسب دانش درباره‌ی جهان سیاست از آن‌ها بهره می‌گیرند. (مک‌ناب، ۱۳۹۴: ص ۶۶) باید توجه داشت که دکتر حقیقت

از انواع دسته‌بندی‌های ارائه‌شده از روش‌های پژوهش در دانش سیاسی آگاه است و برخی از آنها را در فصل اول مورد اشاره قرار داده است. اشکال عمده در این زمینه آن است که ایشان مبنای واضحی برای دسته‌بندی روش‌های علوم سیاسی را طرح و مورد دفاع قرار نمی‌دهد. این دسته‌بندی می‌توانست مبنای صورت‌بندی دقیق‌تر فصول بعدی کتاب می‌شد.

### ۳،۲،۴ بحران و کثرت‌گرایی روش‌شناختی در علوم سیاسی

یکی از موضوعاتی که نویسنده محترم کتاب، در مقدمه، در فصل اول و همچنین در نتیجه‌گیری کتاب از آن سخن به میان می‌آورد «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی» است. از سوی دیگر نویسنده محترم دیدگاه حاکم بر کتاب را کثرت‌گرایی روش‌شناختی معرفی می‌کند. (ص ۲۵) بخشی از مباحث فصل اول را به اهمیت و فواید کثرت‌گرایی روش‌شناختی اختصاص داده است. البته کثرت‌گرایی روش‌شناختی مختص کتاب حاضر نیست و نویسندگان دیگری نیز چنین دیدگاهی را مطرح کرده‌اند. (به عنوان نمونه رک: سریع‌القلم، ۱۳۹۷؛ بورنهام، ۱۳۸۸؛ معینی‌علداری، ۱۳۹۴) مبنای کتاب حاضر آن که کثرت‌گرایی روش‌شناختی و همرویی روش‌شناسانه راه‌حل کاربردی شدن علوم سیاسی و افزایش توانایی آن در حل بحران‌های جامعه است زیرا در این راه‌حل از نقاط مثبت هر روش استفاده می‌شود. در بخش‌های مختلف کتاب از همرویی متن‌گرایی و زمینه‌گرایی و همچنین همرویی روش‌های کمی و کیفی، بحث به میان آمده است. کثرت‌گرایی روشی حاکم بر این کتاب، به این معنا است که نه روش‌های اثباتی و کمی از کارآمدی مطلق برخوردارند و نه روش‌های تفهیمی و پسامدرن.

دکتر حقیقت‌نمود و در واقع عدم حاکمیت پارادایم خاصی در علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم سیاسی را از جمله معضلات این علوم معرفی و تأکید می‌کند: «در علوم طبیعی با آمدن سرمشق جدید پارادایم سابق رخت بر نمی‌بندد... اما در علوم انسانی سرمشق‌های متفاوت و گاه متعارض به شکل همزمان، به همزیستی ادامه می‌دهند.» (ص ۲۴) نویسنده این تفاوت و گاه تعارض را «ابهام» معرفی و تأکید می‌کند «هنوز کسانی که با تفکر اثباتی می‌اندیشند و تدریس می‌کنند؛ همان‌گونه که برخی دیگر در دام نسبییت روش‌های پسامدرن قرار گرفته، از کارآمدی دیگر روش‌ها غافل شده‌اند.» (ص ۲۴) نویسنده در اینجا دو نکته را بیان می‌کند: ۱. روش‌های پسامدرن به دلیل غفلت از کارآمدی روش‌های دیگر توسط نویسنده مورد طعن قرار می‌گیرند. ۲. وجود پارادایم‌های مختلف در علوم انسانی منجر به «سردرگمی» می‌شوند

و راه حل نجات و خروج از این «سردرگمی»، صرفاً تحلیل فیلسوفانه و روش شناسانه خواهد بود. در عبارت بعدی نویسنده مشکل را صریح‌تر بیان می‌کند: «ما با بحران روش‌شناسی در علوم اجتماعی و انسانی رو به رو هستیم و باید گریزی برای این بحران پیدا کنیم» (صفحه ۲۴) طبق آنکه نویسنده در سطور قبل بیان کرده است مقصود از بحران در روش‌شناسی همان تعدد پارادایم‌ها یا به قول نویسنده «سرمشق‌ها» می‌باشد. راه حل این بحران هم تحلیل‌های «فیلسوفانه» و «روش‌شناسانه» خواهد بود. به عبارت دیگر در صورت ارائه تکیه بر تحلیل‌های فلسفی و روش‌شناختی بحران روش‌شناسی حل خواهد شد. طبق آنچه که توسط مؤلف گفته شد حل بحران، همچون علوم طبیعی باید وحدت‌پارادایمی یا وحدت‌سرمشق باشد.

دفاع از دیدگاه کثرت‌گرایی روش‌شناختی به عنوان دیدگاه حاکم بر نوشتار حاضر، با آنچه که درباره بحران روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی توسط نویسنده مطرح شده است در تعارض جدی است. از یک سو تعدد پارادایم‌ها و سرمشق‌ها بحران و ابهام داشته می‌شود و از یک سو در تألیف کتاب کثرت‌گرایی را دیدگاه حاکم می‌داند. نویسنده از یک طرف وجود عدم توافق درباره مفاهیم و روش‌ها در فضای جامعه ایران انتقاد می‌کند و آن را «بحران» توصیف می‌کند. (صفحه ۸۵) و از سویی دیگر از تکرار روش‌ها دفاع می‌کند و مدعی است مطلق‌گرایی و تأکید خاصی بر یک روش نادرست است. (صفحه ۸۱) در نتیجه گیری کتاب، نویسنده محترم پس از بررسی مبسوطی که از روش‌شناسی‌های مختلف انجام می‌دهد از تکرار روش‌شناختی دفاع می‌کند. پیش‌فرض نویسنده در این زمینه آن است که هر روشی از نقاط مثبت و کاستی‌هایی برخوردار است. (صفحه ۶۷۹) دکتر حقیقت در این زمینه تأکید می‌کند:

بر اساس اصل عدم قطعیت در علوم انسانی که در فصل اول از آن سخن به میان آمد- در کثرت‌گرایی، تئوری‌های ترکیبی مطرح است تا ضعف نسبی هر دو معیار با قوت نسبی دیگری جبران شود و بتواند دغدغه دقت و تمامیت را پاسخ دهد..... باید به جنبه‌های مثبت هر روش توجه نمود؛ و به شکلی آن‌ها را با هم ترکیب کرد تا روش واحد و کامل‌تری پدید آید. (صفحه ۶۸۰)

پیش‌فرض نویسنده درباره اینکه هر روش جنبه‌های مثبت و جنبه‌های منفی دارد او را به این سمت می‌برد که از نظریه‌های ترکیبی دفاع کند. یعنی ترکیبی از جنبه‌های مثبت یک روش و جنبه‌های مثبت یک یا چند روش دیگری که روش اول از آنها بهره‌ای ندارد. البته این



ترکیب از نظر نویسنده دو شرط دارد: « در درجه اول به ابهام و کلی‌گویی نینجامد و در رتبه بعد معجون ایجاد شده در دل خود متناقض و ناسازوار نباشد » (صفحه ۶۸۰) به نظر می‌رسد دو اشکال جدی به این دیدگاه مولف محترم وارد است. اول آنکه نویسنده از اصلی به نام «عدم قطعیت» در علوم انسانی سخن به میان می‌آورد و آن را یکی از خصائص علوم انسانی در نظر می‌گیرد. سپس تلاش می‌کند با روی آوردن به نظریه‌های ترکیبی فرض بگیریم چنین چیزی امکان دارد- « دغدغه دقت و تمامیت » را پاسخ دهد و « روش واحد و کامل تری » را به وجود بیاورد. آیا این عبارت به معنای نگرشی شبیه دانستن علوم طبیعی به علوم انسانی نیست؟! اگر «عدم قطعیت» خصلت علوم انسانی است و اگر در علوم انسانی طبق ادعای نویسنده با کثرت روش شناختی مواجه هستیم چرا باید تلاش شود از ملغمه یا به قول نویسنده « معجونی » به نام روش‌های ترکیبی به سمت وحدت پیش برویم. نکته‌ی دوم در این زمینه آن است که چه معیار یا مکانیسمی برای تشخیص جنبه‌های « مثبت » و « منفی » روش‌های مختلف وجود دارد. در این زمینه نیز نویسنده با نوعی ساده‌انگاری مواجه است به‌ویژه آن‌که روش‌های مختلف پژوهش از معیاری و مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناختی و حتی وجود شناختی متفاوت و گاهی متعارضی برخوردار هستند. یک خصلت روش شناختی ممکن است در یک مکتب و نظریه، فضیلت و جنبه‌ی مثبت تلقی شود و در مکتب و نظریه دیگری عدم فضیلت و جنبه‌ی منفی تلقی شود. معیار تشخیص در این زمینه چیست؟ نویسنده پاسخ واضح و تفصیلی به این پرسش نداده است و گویا اصلاً چنین مسأله‌ای برای ایشان به‌عنوان یک «مسأله» مطرح نشده است. ادعای وجود بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی و به‌صورت مضاعف در جامعه ایران در نتیجه‌گیری کتاب تکرار می‌شود. (صفحه ۶۸۲) ادعای وجود بحران با تأکید بر کثرت‌گرایی چندان سازگار به نظر نمی‌رسد. به راستی خصوصیات این بحران چیست و این بحران چه مبنایی دارد؟ آیا ادعای وجود چنین بحرانی با این پیش‌فرضی که هر روشی نکات مثبت و منفی خاصی دارد باز هم در تعارض نیست؟ نویسنده بین «بحران» از یک سو و «کثرت روش شناختی» از سوی دیگر در تردد و تردید قرار دارد.

نویسنده محترم تأکید می‌کند: «اگر نسبت به جامعه اسلامی و جهان‌سومی خود اصل مسئله‌ی بحران روش‌شناختی در علوم سیاسی را امری مقبول تلقی کنیم. می‌توان مراحل زیر را برای برون‌رفت از این بحران پیشنهاد نمود: ۱ شناخت روش‌های مدرن ۲- نقد و بومی‌کردن روش‌های نوین ۳- بازخوانی و نقد تراث ۴- مقایسه و هم‌نهاد سازی روش‌های مدرن و سنتی.» ( صفحه ۶۸۳ تا ۶۸۷) گذشته از عبارت استعماری که نویسنده برای جامعه

اسلامی و ایرانی خویش به کار می‌برد- یعنی عبارت جهان‌سومی باید گفت ابهام و تناقض در آموزه‌های «بحران» «تکثر روش‌شناختی»، «جنبه‌های مثبت» و «جنبه‌های منفی» و عدم ارائه معیار در این زمینه مراحل ذکر شده و پیشنهادی را ابتر و ناکارآمد می‌کند و مزیت‌های مورد ادعای نویسنده بر این مراحل، حاصل نخواهد شد.

#### ۴،۲،۴ ابهام مفاهیم و تشدید آن در جامعه ایران

در «روش‌شناسی علوم سیاسی» از تنوع معانی بسیاری از مفاهیم در دانش سیاسی به عنوان یک «ابهام» و «بحران» تعبیر می‌شود که در جامعه ایران این ابهام و بحران تشدید شده است. (ص ۲۴) نویسنده کتاب صفحات ۱۳۸ تا ۱۶۸ از فصل اول را به این موضوع اختصاص می‌دهد و به صورت مبسوط برخی مفاهیم اصلی دانش سیاسی را ذکر می‌کند که درباره آنها تعاریف مختلف و متعددی در میان نویسندگان و نظریه‌پردازان وجود دارد. در این زمینه دو نکته قابل ذکر است. اول آنکه طرح این موضوع بودن توجه به اینکه آن را بحران بدانیم یا خیر، چگونه به حوزه روش‌شناسی ارتباط پیدا می‌کند؟ مهمتر آنکه نویسنده محترم بیان نمی‌کند که مثلاً آیا روش‌شناسی به رفع یا تقلیل بحران مفاهیم یا آشفتگی مفاهیم سیاسی کمکی می‌کند؟ در این مورد که چرا این آشفتگی مفاهیم ایجاد شده است تحلیل روش‌شناسانه‌ای نیز ارائه نشده است. دوم آنکه تنوع و تکثر برداشت‌ها و تعاریف درباره مفاهیم دانش سیاسی که البته امری معمول در اکثر عرصه‌های علمی و آکادمیک است با تکثر روش‌شناختی مورد تأکید نویسنده محترم چندان تناسبی ندارد. تکثر روش‌شناختی امری مطلوب معرفی می‌شود اما تکثر تلقی‌ها از مفاهیم به عنوان یک بحران و ابهام در نظر گرفته می‌شود؟! ادعای بحران با تأکید بر کثرت روش‌شناختی ناسازگار است.

در پایان نقدهای محتوایی، ذکر این نکته ضروریست که تأکید بر درجه دوم بودن دانش روش‌شناسی علوم سیاسی که در فصل اول مطرح می‌شود در ادامه فصول مورد توجه جدی قرار نگرفته است. نویسنده محترم روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی را بخشی از فلسفه این علوم می‌داند. بر این اساس می‌توان گفت موضوعاتی مانند امکان یا عدم امکان بی‌طرفی اخلاقی در علوم اجتماعی، وحدت یا تمایز روشی در علوم اجتماعی و طبیعی، عینیت در علوم اجتماعی، چپستی هدف یا اهداف علوم اجتماعی از جمله مهمترین موضوعات فلسفه علوم اجتماعی و بخش مهمی از آن یعنی روش‌شناسی علوم اجتماعی است. (در این زمینه به‌عنوان نمونه رک: وبر، ۱۳۸۴؛ روت، ۱۳۸۸؛ فی، ۱۳۸۰) در بررسی روش‌های علوم سیاسی

معنای مورد تاکید نویسنده از روش‌شناسی به عنوان بخش مهمی از فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی مورد غفلت جدی قرار گرفته است. در واقع در این بحث، کتاب به دلیل مباحثی که مطرح نکرده است با چالش و نقص جدی مواجه است.

## ۵. نتیجه‌گیری

«روش‌شناسی علوم سیاسی» با هدف جمع‌آوری، طبقه‌بندی، توصیف و تحلیل روش‌های موجود در علوم سیاسی تالیف شده است. این کتاب مجموعه‌ای از روش‌های مختلف در حوزه پژوهش در عرصه دانش سیاسی را مورد بررسی و نقد قرار داده است. در زمینه موضوع کتاب هم در زبان فارسی و طبیعتاً در زبان‌های غیر فارسی بویژه زبان انگلیسی، کتاب‌های بسیاری منتشر شده است. نویسنده محترم مدعیست کتابی با این موضوع به زبان فارسی و احتمالاً قریب به یقین به زبان عربی و انگلیسی با توجه به وسعت روش‌ها و مسائل خاص رشته‌ی علوم سیاسی منتشر نشده است. طبیعتاً مقصود نویسنده آن است که در این اثر روش‌های بسیار زیادی در زمینه دانش سیاسی طرح و نقد شده است و شاید جنبه بدیع بودن این اثر از نظر نویسنده همین است. هرچند نقدهای وارد شده بر روش‌های مختلف علوم سیاسی و شیوه ارائه این روش‌ها نیز می‌تواند جنبه‌های از بدیع بودن اثر حاضر باشد. با این وجود این ادعا که چنین کتابی، در عرصه علوم سیاسی منتشر نشده است قابل قبول نیست. کتاب تلاش کرده است بیشتر روش‌شناسی‌های موجود در عرصه دانش سیاسی را مورد بررسی و نقد قرار دهد. فصول کتاب از انسجام مناسبی برخوردار است و نویسنده محترم در بررسی و نقد روش‌های مختلف علوم سیاسی، شیوه‌ای یکسان و منسجم را اتخاذ کرده است. در برخی موارد توجه به فضای بومی جامعه ایران، مطالب کتاب را سودمندتر کرده است. توجه اساسی به تمایز میان روش تحقیق و روش‌شناسی در دانش اجتماعی و سیاسی از نقاط برجسته پژوهش دکتر حقیقت محسوب می‌شود. با این وجود، کتاب حاضر از برخی نقائص نیز برخوردار است. ابهام در تعریف علم انسانی و سیاست، عدم ارائه معیار یا معیارهای مشخصی برای طبقه‌بندی روش‌های پژوهش در علوم سیاسی و ابهام در کثرت‌گرایی روش‌شناختی از جمله مهمترین نقائص کتاب محسوب می‌شوند. تاکید بر درجه دوم بودن دانش روش‌شناسی علوم سیاسی که در فصل اول مطرح می‌شود در ادامه فصول مورد توجه جدی قرار نگرفته است. در بررسی روش‌های علوم سیاسی معنای مورد تاکید نویسنده از روش‌شناسی به عنوان بخش مهمی از فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی مورد غفلت جدی قرار

گرفته است. در نهایت مشخص نیست که کثرت‌گرایی روشی در این کتاب به چه معنا ظهور و بروز یافته است و مؤلف به چه معنا کثرت‌گرایی روشی را مبنا قرار داده است. اینکه متن حاضر از مطلق کردن یک روش و غافل شدن از جهات مثبت دیگر روش‌ها پرهیز می‌کند، مشخص‌کننده وجه تمایز این کتاب با این مبنا، با آن دسته از کتاب‌های مشابه روش‌ها را احصا و توضیح داده‌اند و چنین مبنایی را اتخاذ نکرده‌اند نیست. ضمن آنکه نویسنده معیار یا معیارهای خاصی برای تشخیص جنبه‌های مثبت و منفی روش‌های مختلف پژوهش به عنوان مبنای اصلی کثرت‌گرایی مورد ادعا ارائه نمی‌دهد. میان ابهام و بحران مفاهیم که به صورت مبسوط و جدی مطرح می‌شود با ادعای عدم قطعیت در علوم انسانی تعارض جدی وجود قرار دارد. کثرت‌گرایی در حوزه روش‌شناسی مورد دفاع قرار می‌گیرد اما تکثر و تنوع معانی مفاهیم در علوم سیاسی به صورت عام و جامعه ایران به صورت خاص به عنوان بحران و ابهام مورد رد و رفض قرار می‌گیرد. ضمن آنکه مشخص نمی‌شود روش‌شناسی در این زمینه چه نقشی می‌تواند داشته است.

### کتاب‌نامه

- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱). *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*. ترجمه سید حمید رضا حسنی و دیگران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بورنهام، پیتر و دیگران (۱۳۸۸). *روش‌های پژوهش در سیاست*. ترجمه سید محمد کمال سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴). *روش‌شناسی علوم سیاسی (ویرایش سوم)*. قم: دانشگاه مفید. ۱۳۹۴.
- رووت، مایکل (۱۳۸۸). *فلسفه علوم اجتماعی: روش‌ها، آرمانها و سیاست‌های پژوهش اجتماعی*. ترجمه محمد شجاعیان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۷). *روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*. تهران: فرزانه روز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول: اصول و مبانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شجاعیان، محمد (۱۳۹۶). *ماهیت انسان و نظریه سیاسی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۵). *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی*. تهران: آفتاب توسعه.

نقدی بر روش‌شناسی علوم سیاسی (محمد شجاعیان و سجاد رستمی‌پور) ۱۵۳

- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فی، برایان (۱۳۸۱). فلسفه امروزین علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۴). روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی). تهران: دانشگاه تهران.
- مک‌ناب، دیوید ای (۱۳۹۴). روش تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کیفی و کمی). تهران: دانشکده اطلاعات.
- نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱). روش تحقیق در علوم اسلامی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر مرکز.